

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

دلیل سومی که اقامه شده برای عدم اعتبار عجز عن التوریه در صدق اکراه یا حکم اکراه، فرمایشی است که شیخ اعظم فرموده. که حاصل فرمایش ایشان این هست که «یظهر من النصوص و الفتاوی عدم اعتبار العجز عن التوریه لأنّ حمل عموم رفع الاکراه و خصوص النصوص الواردة فی طلاق المکره و عتقه و معاقد الاجتماعات و الشهرات المدعاة فی حکم المکره علی صورة العجز عن التوریه لجهل أو دهشة بعید جداً بل غیر صحیح فی بعضها من جهة المورد كما لا یخفی علی من راجعها مع أنّ القدرة علی التوریه لا یخرج الکلام عن حیث الاکراه عرفاً».

این عبارت البته مشتمل است بر امور عدیده است که ما اینها را جدا کردیم چون بحثهای آنها مختلف است. اول دلیل سوم را همان حدیث رفع قرار دادیم که ایشان میفرمایند مقتضای حدیث رفع این هست که عجز عن التوریه اعتبار ندارد، بنابراین اگر کسی قادر بر توریه است مشکلی ندارد ولی در عین حال قصد می کند و توریه هم نمی کند می گوئیم این معامله باطل است. با این که می توانست توریه بکند قادر بود بگوید بعث و قصد معنا نکند یا معنای دیگری را غیر از انشاء فروش قصد بکند. اما نه، در عین حال علی رغم این که برای او امکان داشت و می توانست و هیچ خوفی هم نداشت می گوئیم که معامله باطل است، «رفع ما استکرها علیه» این را می گیرد. چرا؟ چون فرموده که اگر ما بخواهیم حدیث رفع را که مهم ترین دلیل برای بحث ما حالا طبق مشی ما همین حدیث رفع است دیگر، ما بخواهیم بگوئیم حدیث رفع این موارد امکان توریه را نمی گیرد و فقط مال جایی است که عجز از توریه دارد؛ این موجب حمل عموم بر فرد نادر است و بعید است. این کلمه ی عموم هم که در عبارت ایشان بود یا معنای آن به معنای لغوی هست یعنی شمول، که می تواند منطبق بر اطلاق هم بشود یعنی شمول حدیث رفع، این اطلاقی که دارد، این شمولی که دارد این گستردگی مفادی و مفهومی که دارد بخواهیم بگوئیم مال فقط آن جاها هست این بعید است. و ممکن هم هست که عموم بر حسب اصطلاح اصولی باشد از باب این که ما، عده ای قائل هستند که من و ما و اینها هم موضوع له آن عموم هست وضعاً، نه اطلاق است فلذا «ما استکرها» یعنی هر چه باید ترجمه بکنیم نه چیزی که، هر چه.

خب حالا چرا بعید است؟ برای این که این عدم توانایی توریه، این خیلی چیز خیلی هست خب چه هست؟ خب می گویی بعث، حنّاق که نیست که توی گلویش گیر کند، خب قصد معنا نمی کند. می گوید بعث، اینقدر مردم قرائت قرآن می کنند ادعیه می کنند زیارت می کنند معنا را قصد نمی کنند معنا را نمی دانند، طوری می شود؟ خب این جا می گوید بعث، معنا را ... می داند چه هست معنای آن، می تواند قصد بکند نمی کند. توریه یک امر مشکلی

نیست که عجز از آن فراوان باشد. بنابراین اکثر موارد، قریب به اتفاق موارد، مواردی است که توریه ممکن است آن وقت این حدیث رفع اگر بخواهد حمل بشود بر کجا؟ بر آن جایی که توریه نمی‌تواند بکند، یعنی یک حالت غفلت و دهشت و وحشتی او را گرفته که یا غافل از آن هست یا اگر توجه دارد نمی‌تواند، می‌ترسد که تمجمج در کلام پیدا بکند و لو برود؛ چه جوری بکنم، چه جوری بیان بکنم؟ این است که عجز از توریه دارد.

حمل این روایات «رُفَع ما استکرها علیه» را بر این صورت، حمل مطلق بر فرد نادر است. و این خیلی بعید است به جوری که عرف بر نمی‌تابد که در مقام مکالمه متکلم این را اراده کرده باشد پس پیش او همان ظهور حجت است که چه عجز داشته باشی و چه عجز نداشته باشی همه‌ی این موارد رُفَع. این بیان شیخ اعظم قدس سره حالا بحسب ظاهر این است. حالا تا بعد یک نکته‌ای را عرض می‌کنیم در کلام ایشان.

خب بر این فرمایش محققین تقریباً بالاتفاق اشکال کردند منتها به السنه‌ی مختلفه و بیانات متفاوتی که خیلی از آن‌ها هم روح آن به یک چیز برمی‌گردد در واقع. یک بیان که عده‌ای دارند و منهم محقق خوئی دارد شیخ الاستاد تبریزی قدس سره در ارشاد الطالب دارد منتها آقای خوئی بالاجمال بیان کردند بعضی از جاهای آن را و ایشان خب بهتر توضیح دادند در ارشاد الطالب. و آن این هست که حمل مطلق بر فرد نادر در کجاست؟ در جایی است که خود لفظ من حیث هو هو یک مفادی دارد که قابل تطبیق بر تمام افراد است. در این جا متکلم آن لفظ را به کار بگیرد و فرد نادر از او را اراده کند بدون اراده‌ی قرینه، این بعید است و مثل تخصیص مستهجن می‌ماند؛ اما اگر ما گفتیم که یک معنایی خودش ضیق ذاتی دارد، متقوم به یک قیود ذاتی است که در اثر تقوّم به آن قیود ذاتی کم فرد دارد، این جا که حمل مطلق بر نادر لازم نمی‌آید که بگویید بعید است. و اگر ما گفتیم که شیخ هم پذیرفتند از قبل، که توی ماده‌ی اکراه چه افتاده؟ این افتاده که مخلص نباید داشته باشید به هیچ وجه، اگر این را فرض کردیم دیگر با حدیث شریف نمی‌شود اثبات بکنید، خب «رُفَع ما استکرها علیه» همان مورد خاصی که قیود همراه آن هست و نادر و کمیاب است همان را دارد می‌گوید. همان جا را می‌گوید ما برداشتیم.

فلذا محقق خوئی می‌فرماید عجب است از شیخ این فرمایش. از مثل شیخ این فرمایش عجب است. که وقتی تقوّم خود مفهوم به یک قیودی است که دائره‌ی صدق او را بحسب وضع ضیق کرده، این جا که معنا ندارد که بگوییم که باید حمل بر مازاد بر آن بکنیم چون حمل مطلق بر فرد نادر می‌شود مطلق نیست اصلاً. مثل این که به قول شیخنا الاستاد مثال زدند گفتند اگر مثلاً در یک فرض کنید روایتی وارد شد که «أُقْتَلُ الضالُّ المضلُّ» شما بیایید این الضال المضل را حمل بکنید بر متنبّی، کسی ادعای نبوت می‌کند یا ادعای الوهیت می‌کند. خب این دیگر حمل مطلق بر فرد نادر می‌کنید ضال مضل که فقط این نیست اما اگر روایتی وارد شد که «أُقْتَلُ المتنبّی» یا «أُقْتَلُوا مدعی الالوهیه»، این را که نمی‌شود معنا بکنیم بگوییم بابا توی عالم کی پیدا می‌شود ادعای خدایی بکند؟ الا یک فرعون، تک و توک، پس این را ما باید معنا بکنیم مطلق ضال، این که گفته می‌شود بابا خب

شارع فعلاً برای همان مورد خاص دارد می‌گوید همان موردی که فردش کم است دارد حکم جعل می‌کند برای آن، این جا هم همین است اگر ما فرض کردیم که لغتاً و عرفاً در معنای اکراه تضییق خوابیده که باید مخلص نداشته باشی حتی بالتوریة، خب در خصوص این جاها را می‌گوید من حکم را رفع کردم. این فرمایش تمام نیست این که فرموده بعید است نه، این جوری نیست. خب این کلامی است به حق، این اشکال، اشکال واردی هست اگر ما کلام شیخ را همین جور معنا بکنیم که حالا ابتداءً معنا شد.

اشکال دوم و بیان دومی که در کلام شیخ فرموده شده است که این را که شما می‌فرمایید عموم بگیریم این بعید است، نه فرمایش قوم، این را که شما می‌فرمایید بعید است چرا؟ برای این که لازمه‌ی فرمایش شما این هست که ما باید حمل بکنیم روایت را بر غیر معنای عرفی و لغوی آن، تا شمول پیدا نکند نمی‌شود تحفظ بکنیم بر معنای لغوی و عرفی بعد شمول پیدا نکند که. اگر می‌خواهیم شمول داشته باشد باید این اکراه، رفع ما استکرها علیه را در یک معنای مجازی استعمال بکنیم تا شمول داشته باشد و الا اگر تحفظ بر آن معنای حقیقی آن بکنیم معنا ندارد که شمول داشته باشد. آن وقت این جا حمل بر معنای مجازی و یک معنای عام و شامل که معنای غیر معنای عرفی و لغوی حقیقی اکراه هست بلاقرینة، این بعید است. نه این که حمل بکنیم بر خود معنای حقیقی آن که فرد کم دارد، این بعید است.

این هم اشکالی است که محقق حکیم در نهج الفقاهه این جور اشکال فرموده که در حقیقت آن اشکال اول هم که بیان کردیم باید این اشکال دوم در آن ملحوظ بشود یعنی آن جایی که می‌گوییم حمل مطلق بر فرد نادر، اگر کسی بگوید خب همین که بعید است این باعث می‌شود که در معنای حقیقی استعمال نشده باشد در معنای مجازی استعمال شده باشد بعد که در معنای مجازی استعمال شد شما بخواهید بگویید ما آن جاهایی است که توریه ممکن نیست و عاجز از توریه است حمل مطلق بر فرد نادر می‌شود یعنی بعد از این که مجازاً شد. این هم فرمایش آقای حکیم قدس سره هست که فرمودند.

فرموده است که «عدم البعد فی ذلک» که شیخ فرموده بعید است «بعد عدم صدق الاکراه عرفاً و لغةً حیثئذ بل البعید جداً حملُ ذلک لصورة امکان التفصی بالتوریة فإنّ لازمه أن لا یكون المراد بالاکراه ما هو معناه لغةً و عرفاً مع عدم نصب قرینةً علیه» جلد دوم، صفحه‌ی ۳۱، چاپ جدید آن.

س: اشکال اول بدون اشکال دوم در واقع شکل نمی‌گیرد.

ج: یعنی بله، یعنی باید بگوییم ما که حمل بر معنای مجازی نباید بکنیم.

س: ولی اگر بکنیم آن حرف درست است.

ج: حالا که نمی‌کنیم آن وقت دیگر حمل مطلق بر فرد نادر نمی‌شود. یعنی این را توی آن باید ???

اشکال بیان محقق حکیم ممکن است خب شیخ برمی گردد می فرماید قرینه‌ی آن همین بُعد است دیگر، که حکم یک مورد خاصی، یک کمی را بخواهند بیان بکنند. آن را که بیش تر مورد ابتلاء هست را نگویند بیایند حکم یک جای خاصی را بگویند این خودش قرینه است برای این که توی معنای مجازی استعمال شده است. این که می گویند بلاقرینه، چرا می گویند بلاقرینه؟ من دارم همین را قرینه می گیریم که شارع بیاید حکم یک مورد خاصی را، مثلاً بیان بکند حالا مثلاً خنثای مشکل، حالا بیاید فقط حکم او را بیان بکند، این همه آدم مسئله دارند این ها را بیان نکنند، حکم او را بیاید بیان بکنند. شما باید یک اشکالی بکنید که این قرینه را از دست شیخ بگیرید. چرا می گویند بعید است؟ این هم حالا اشکال محقق حکیم قدس سره.

اشکال سوم ما افاده الامام قدس سره هست که اشکال ایشان این هست که آقا بعد از این که قبول کردیم معنای اکراه مأخوذ در آن این هست که مخلص نداشته باشد حتی بالتوریه، شما بخواهید بگویید آن مواردی را که مخلص وجود دارد، مخلص بالتوریه وجود دارد حکم آن همین است، معنای این تصریح حکم من موضوع الی موضوع آخر می شود. لازمه‌ی فرمایش شیخ که می خواهد بفرماید حدیث اکراه عموم دارد شامل مواردی که توریه هم ممکن است می شود یک محذور دارد، محذور آن تصریح حکم من موضوع الی موضوع آخر است. چون فرض این هست که آن جایی که توریه وجود دارد اسم آن اکراه نیست، اکراه آن جا صادق نیست. آن وقت شما بخواهید بگویید حدیث رفع که دلالت می کند در موارد اکراه شارع رفع کرده، این رفع در آن موارد هم هست پس رفعی که برای حکم این جا هست دارید به غیر این جا تسریه می دهید. که فرمودند که «من آنّه علی فرض عدم صدق الاکراه لغّه و عرفاً مع امکان التوریه لا یصحّ الحاقه حکماً به بواسطه الادله التي أخذ عنوان الاکراه فی موضوعها کحدیث الرفع لعدم امکان الالحاق بها ضرورة عدم تعدّد الحکم عن موضوعه و عدم مفادٍ لها» برای ادله‌ی اکراه و این ها، «الا تعلیق الحکم علی المکره و الاکراه» شارع در آن ادله حکم را معلق کرده و منوط کرده بر عنوان اکراه، بر عنوان مکره. و فرض این هست که اکراه و مکره هم داریم می گوئیم که لغّه و عرفاً در آن عجز عن التوریه مأخوذ است بر این معلق کرده. شما بیایید بگویید حکم را از این تسریه بدهیم؟ این هم اشکال محقق امام قدس سره بر شیخ اعظم.

س: ??? مجاز را ??? نکرده در اشکال امام، یعنی در واقع اگر بیاید بگوید مجازی گفتیم و آن داستان ها را، جوابی برای آن نفرمودید.

ج: بله این فرمایش را هم ما می توانیم این جوری جواب بدهیم از طرف شیخ. که من که نمی خواهم تعدیه بدهم، آن را که نمی شود این است که ما حکمی را از موضوعی به موضوع آخر تعدیه بدهیم. ما داریم می گوئیم می فهمیم شارع معنای عامی قصد کرده چون آن بعید خودش، مثل این که شارع بگوید «الصلاة واجبة» و مقصودش از صلاة هم نماز باشد و هم طواف، تسریه حکم من موضوع الی موضوع آخر در جایی است که ما

دیدیم شارع حکم را روی یک موضوعی برده حالا ما بخواهیم سرایت بدهیم و الا نمی‌شود. شارع خودش هم بخواهد سرایت بدهد به این معنا که همان حکم را بیاورد این جا، آن هم نمی‌شود. اما اگر آن لفظی را که به کار برده معنای عام از اول اراده بکند، این یک دقتی است که قبلاً امام داشتند که اصلاً تسری حکم من موضوع الی موضوع آخر این چون متقوم است به آن موضوع خودش، مع فرض این که حکم متقوم است به موضوع خودش این قابلیت انتقال به جای دیگری را ندارد که حالا شارع باشد یا غیر شارع باشد.

س: نهایتاً؟؟؟

ج: اگر بخواهید شبیه آن باید آن جا بگویند. یا از اول موضوع را عام بگیرد و آن حکم را عام می‌آورد. و در این جا فرمایش شیخ این نیست که شارع بخواهد تسریه بدهد. یا ما بخواهیم تسریه بدهیم. بلکه فرمایش شیخ این هست که به قرینه‌ی این که آن قلیل الفرد است نادر الوجود است این قرینه می‌شود که شارع در مقام بیان آن فرد نادر قلیل کم ابتلاء نیست و می‌خواهد حکم آن چیزی که کثیر الابتلاء هست را بیان بکند پس بنابراین از اکراه یک معنای عامی را ولو حالا شما بگو مجاز است. این فرمایش شیخ، اگر ما حالا فعلاً الی هنا این جوری معنا کنیم که لغت و عرفاً آن هست ولی به این قرینه اگر شما اشکالی بکنید دیگر این‌ها قرینه نمی‌شود. چه اشکالی دارد که شارع حکم یک عنوان کمتر را بخواهد بیان بکند. در قرینیت این اشکال بکنید.

س: پس حمل بر فرد نادر فقط قبیح نیست گاهی اوقات بیان فرد نادر هم ممکن است نه که حالا قبیح بخواهیم بگوییم ...

ج: یک جاهایی بعید است بله یک جاهایی بعید است که بیان فرد نادر ... مثلاً چی؟ مثلاً احضار عام به مردم بدهد همه بیایند به مسجد، آن وقت آن جا فقط حکم یک چیزی را که اصلاً توی این مردم؟؟؟ خب همه را چرا دعوت کردی؟ خب این جور جاها بله. اما توی بیانات و قوانینی که داری جعل می‌کنی برای عناوینی که فرد نادر دارد حکم جعل کردن که اشکالی ندارد که، خب آن‌ها هم باید حکم‌شان معلوم باشد آن موارد هم باید حکم آن‌ها معلوم باشد.

پس تا حالا چند تا اشکال شد؟ سه تا.

چهار: بیان دیگری که این بیان خوبی هم هست و شیخنا الاستاد حائری قدس سره در ابتغاء الفضیله دارند و محقق تبریزی هم در ارشاد الطالب اشاره به این دارند و آن این هست که این اصل قرینه را محل اشکال قرار می‌دهد و آن این هست که فرد نادر نیست تا حمل مطلق بر فرد نادر لازم بیاید. حالا از آن‌ها هم بگذریم. مگر موارد عدم امکان توریه نادر است؟ کم نیست. آقای حائری فرموده است که «أَنَّ هَذَا لَوْجِهَ لَهُ إِذْ لَا بُدَّ فِی ذَلِكْ أَصْلًا فَإِنَّ لِلْعُمُومِ الْمَذْكُورِ مُصَادِقَ كَثِيرَةٍ بِالنِّسْبَةِ إِلَى الْمَوْضُوعَاتِ الَّتِي تَكُونُ مُورَدًا لِلتَّكْلِيفِ وَ مَا لَهُ أَثَرٌ وَضَعِيٌّ غَيْرُ مُعَامَلِيٍّ كَالضَّمَانِ وَ نَحْوِهِ وَ الْمَعَامَلَاتِ فَتَخْصِصُ الْأَخِيرُ بِصُورَةِ عَدَمِ التَّمَكُّنِ مِنَ التَّوْرِيَةِ لَدَهْشَةِ أَوْ غَفْلَةِ مَنْ

جهة عدم صدق عنوان الاكراه متعیّن قطعاً» ببینید «رُفِع ما استكرهوا عليه» خب ما استكرهوا عليه مگر فقط معامله است؟ یا ایقاع است یا معاملات است؟ خب اكراه می‌شود بر انجام یک عمل حرامی، شرب خمر بکند مثلاً. به یکی بزند غصب بکند تصرف در یک مالی بکند، بنشین توی این ماشین، بنشین روی این فرش، مال دیگری است. هزاران مورد است که ربطی به توریه ندارد آن‌جا جای توریه نیست حتی ما توریه را اگر کما هو الحق که محقق خوئی فرمودند بعضی‌ها خیال می‌کنند توریه فقط در لفظ است و حال آن که توریه نه، در فعل هم هست، همین که کسی مثلاً لیوان را بیاورد دم دهانش به جوری که او خیال بکند که دارد می‌آشامد این هم توریه است. این موارد اكراه فراوان است که ربطی به توریه ندارد اصلاً. خب آن‌ها که داخل است اگر شما ببینید در مورد معاملاتش حمل بکنید بخاطر این که معنای لغوی و عرفی جایی که توریه ممکن است را شامل نمی‌شود حمل مطلق بر فرد نادر لازم نمی‌آید آن‌جایی که لفظ در کار است ... حالا مثلاً چه معاملات به معنای معاملات بیع و شراء و امثال ذلک، چه اجاره، چه مضارعه، چه عقد نکاح، خب مجبور کرده او را مثلاً مرأّای را به این که باید زوجه ... او هم می‌گوید که مثلاً «زَوَّجْتُ نَفْسِي» خب معنا را اراده نمی‌کند می‌گوییم باید آن‌جا باشد که نمی‌تواند معنا را اراده نکنی، اگر می‌توانی توریه بکنی، معنا را اراده نکنی، این کار را بکن. و بگوییم در آن موارد چون صدق اكراه نمی‌کند اگر امکان توریه وجود دارد خب این حدیث شامل نمی‌شود. خب این باعث نمی‌شود که حدیث رفع برای افراد نادری صادر شده باشد این‌همه مصادیق دارد. در کنار این که همان مواردی را هم که لَدَهْشَةٍ أَوْ غَفْلَةٍ در خود معاملات هم کم نیست خیلی اصلاً غافل هستند از این که توریه بکنند. این توریه کردن مال کسی هست که توی این بحث‌ها آمده و حالا ذهنش آمادگی دارد و حواسش به این چیزها هست و الا عامه‌ی مردم اصلاً توجهی به توریه ندارند، بله اگر یادشان بدهی و یک مدتی، حالا چند باری تمرین بکنند خب بله، اما توی صرافت حالشان توجهی به آن ندارند غفلت دارند و کسی که غافل از یک چیزی هست امکان ندارد عجز دارد از آن. پس بنابراین این اشکال، اشکال حسابی هست که این که شما می‌گویید بعید است از چه باب می‌گویید بعید است؟ از باب این که حمل مطلق بر فرد نادر می‌گویید لازم می‌آید؟ این نه، لازمه‌ی آن حمل مطلق بر فرد نادر نیست موارد ضمانات، موارد چّی، موارد چّی، موارد چّی هست این مواردی که می‌خواهد معامله‌ای انجام بدهد و راه برای این هست این‌جا صدق اكراه می‌کند آن‌جا هم اصلاً ربطی به این حرف‌ها ندارد دیگر.

س: بیان فرد نادر هم نمی‌شود حمل بر فرد نادر هم نمی‌شود.

ج: نمی‌شود.

در آخر کلام آقای تبریزی هم این‌جوری فرموده. «هذا مع أنّ العجز عن التوریه للغفلة عنها لدهشة و نحوها كثيرة و لا يكون من الفرض النادر» که هم مرحوم شیخنا الاستاد حائری در ابتغاء الفضیله به آن بیان فرموده بود ایشان هم در آخر کار این هست که این اشکال یستحقّ که اشکال اول قرار بگیرد.

س: اشکال؟؟؟ مراد شیخ از عمومات ادله‌ی رفع اکراه ادله‌ای که می‌خواهد دلالت بر شرط اختیار بکند و معاملات اکراهی را باطل بکند فقط رُفع ما استکرها بگیریم؟؟؟

ج: خب بله فعلاً همان، فلذا ما این‌ها را جدا کردیم، یعنی حدیث رفع اکراه ...
س:؟؟؟

ج: بله فقط همین ...

س:؟؟؟

ج: نه به آن‌ها کار نداریم، حدیث رفع اکراه.

س: آن‌ها حرف شیخ درست است که بگوییم اطلاعات عمومات که فقط در مورد معاملات بود لایحلّ مال امرئ

مسلم الا بطیبة نفس منه، این دلالت بر شرطیت اختیار و رفع اکراه می‌کرد آن‌ها را اگر بگوییم که؟؟؟

ج: بله آن‌ها درست، ولی آن‌ها را هم که گفتیم بطیبة نفس منه، گفتیم استدلال به آن‌ها درست نیست چون در مورد اکراه ...

س: شیخ آورده؟؟؟

ج: بله، فعلاً حدیث رفع را داریم که بیان کرده چون همه‌ی این‌ها را جدا کردیم.

پس این منتها این‌ها اشکالاتی است که در مقام به فرمایش شیخ اعظم گرفته شده.

منتها عبارت شیخ اعظم قدس سره وقتی آدم مطالعه می‌کند مکاسب را، که عبارت را امروز خواندم برای همین جهت، این است که عبارت شیخ یک پسوندی این‌جا وجود داشت. فرمود: «لأنّ حمل عموم رفع الاکراه و خصوص نصوص واردهی در طلاق مکرة و عتق او و معاهد اجماعات و شهرات مدعاة فی حکم المکره، این‌ها را بخواهیم حمل بکنیم بر صورة العجز عن التوریه لجهل أو دهشة که توریه اصلاً بلد نیست یا نه دهشت و ترس او را فراگرفته و در اثر این نمی‌تواند این کار را انجام بدهد بعید جداً، حالا بل غیر صحیح فی بعضها من جهة المورد که حالا آن بعضها کدام هست؟ شاید بعداً عرض کنیم کما لایخفی علی من راجعها، آن تمام، مع أنّ القدرة علی التوریه لایخرج الکلام عن حیث الاکراه عرفاً. این معّ آیا تنتمی همان استدلال است؟ و یک مقدمه‌ای است که دارد ضمیمه می‌کند به قبل؟ یعنی با توجه به این که اکراه عرفاً صادق است شما بخواهید حمل بکنید می‌شود حمل مطلق بر فرد نادر، اگر این باشد که آن اشکال اول و دوم و سوم و این‌ها اصلاً وارد نیست به کلام شیخ، بله اشکال این هست که عرفاً این‌جوری نیست اما اشکالات دیگر وارد نیست. مع این که عرفاً صادق است شما

می‌خواهید بگویید مال جایی هست که امکان توریه نباشد خب این ... که البته آن اشکال اخیر البته وارد است می‌گوید نه این کار را هم بکند فرد نادر نیست ولی وجهی ندارد که این کار را بکند وقتی شامل است. به چه دلیل؟ باید مخصصی بیاوری، مقیدی بیاوری. باید شیخ بفرماید که بعد از این جهت به چه دلیل شما دست از اطلاق برمی‌دارید؟ ما المقید؟ ما المخصص؟ نه این که بعید.

س:؟؟

ج: نه حالا چون آن طرف آن اکثر اشکالاً هست بخواهیم آن جوری معنا بکنیم، که خیلی شیخ ... فلذا آقای خوئی فرمود من الشیخ عجیب است که این حرف را بزند، نه اگر این جوری بگوییم من الشیخ عجیب نمی‌شود. یعنی ان استغراب و ...

س: این طرف هم خیلی ناجور هست دیگر.

ج: نه هر دو ناجور است ولی کدام ناجورتر است. ناجورتر این هست که می‌گوید آقا اصلاً توی معنای عرفی و لغوی آن نیفتاده، در عین حال می‌گوییم بعید است که حمل بر آن بکنیم چون حمل مطلق بر فرد نادر است. می‌گویی آقا مطلق نیست اصلاً. اما اگر نه، مثلاً دیدید که عبارت آقای خوئی این هست می‌فرماید «من أن الاستدلال بالاطلاق و العموم و كون الحمل على فرض العجز من الحمل على الفرد النادر فعجیب منه قدس سره لأن الموضوع إنما هو عنوان الاكراه فإذا فرض تقوّمه بالعجز لا يقوم غيره ليكون تخصيصه بصورة العجز من الحمل على الفرد النادر بل لا يعمّه الموضوع رأساً» خب این اشکال خیلی ...

اما اگر شیخ این تتمه هم مال کلام خودش باشد که عرفاً صادق است آن وقت معنا ندارد که حمل بر این بکنیم در آن ... ولی اگر این مع أن القدرة على التورية لا يخرج الكلام عن حيز الاكراه عرفاً» این نه، این مع یعنی آن دلیل مع یک دلیل آخر. که آن دلیل آخر حالا یا این باشد که معنای آن همان حرفی باشد که دیروز از محقق (دلیل اول) از محقق همدانی نقل کردیم و مفاد این کلام ایشان او باشد یا معنای سومی باشد که بعداً خواهیم گفت که بالاخره در این موارد این تنبّی که دارد به او می‌کند ولو توریه هم بکند اما نسبت به این کلامی که دارد از او صادر می‌شود این مکره است. که این مطلبی است که اعتماد علیه المحقق الاراکی رضوان الله علیه و در کلمات محقق همدانی و محقق اصفهانی هم آمده و از آن جواب دادند. معتمد مرحوم آقای اراکی هست یک بیان لطیفی هست آن دو بزرگوار هم متعرض ایشان شدند جواب دادند آن‌ها، که عبارت شیخ هم محتمل است که حمل بر همان مطلب بشود که حالا بعد از ان شاء الله در جای خودش بیان خواهد شد.

پس فتحصل این دلیل سوم که اعتماد علیه شیخ قدس سره، این محل اشکال هست که ما از راه دلیل رفع و روایات رفع نمی‌توانیم مسئله را حل بکنیم. و بگوییم که در موارد امکان توریه در حقیقت حدیث رفع شامل نیست.

دلیل چهارم: دلیل چهارم باز مطلبی است که خود ایشان فقط اشاره به دلیل چهارم می‌کنند که موضوع مطالعه باشد برای آقایان، ان شاء الله فردا دیگر. دلیل چهارم خصوص روایات مجوّزه به تعبیر شیخ و آمره به تعبیر امام که آن تعبیر امام شاید ادق باشد و بهتر باشد به حرف کاذباً هست. می‌گوید اگر اشرار آمد جلوی تو را گرفت مالی داری، پولی داری، متاعی داری یا نداری؟ حضرت می‌فرمایند که بله ... و می‌گوید قسم بخور تا اجازه بدهم، قسم بخور که نداری، این‌جاها حضرت فرموده که اُحلف له کاذباً، خب این روایاتی که تجویز کرده یا امر کرده، حالا تجویز یعنی عیبی ندارد تعبیر شیخ این هست که المجوّزه، امام می‌فرماید الآمره، امر فرموده به این که این کار را بکن، خب این روایات، شیخ به آن‌ها استدلال فرموده باز و فرموده به دو بیان، از این روایات استفاده می‌کنیم که عجز از چیز لازم نیست.

یکی این هست که اگر عجز از توره لازم بود لأشیر الیه، حضرت باید بفرمایند به این افراد که اگر می‌توانی توره بکنی، توره بکن، نمی‌توانی قسم بخور. و حال این که هیچ روایتی از این روایات در آن امام تنبیه به این مطلب نکردند که اگر می‌توانی توره بکنی، توره بکن، اگر نمی‌توانی قسم بخور. این یک تقریب که در حقیقت از عدم اشاره و عدم تنبیه امام، از یک امر عدمی در این روایت می‌خواهیم کشف بکنیم که مأخوذ نیست در معنا عجز از توره. و بیان دوم شیخ این هست که این بعید است که این‌ها را هم حمل بکنیم بر مواردی که عجز از توره است. حمل مطلق بر فرد نادر است همان بیانی که آن‌جا بود این‌جا هم گفته می‌شود.

یک بیان سوم هم ممکن است که در مقام گفته بشود که ان شاء الله دیگر برای فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

پایان.